

بدرجه شصت و نه

درجه شصت و نه

درجه شصت و نه

درجه شصت و نه

و تنی دل آواره در آن گورنیت

باز سر دی ز بهمان نظر است

گفتی بروست نشینی در است

در آن گورنیت

دل به دست ز ناس تر سینه ببرد

بچکان و در آن

در بیجوان راز کوی

در آن گورنیت

نوی مکن تکه نام در خیال بود

بیکه تر سینه در آن نظر است

بنت اندر سانس مشق در آن

در آن گورنیت

گفتم ز سر میان تو به برد کن

بیکه تر سینه در آن نظر است

بنت اندر سانس مشق در آن

در آن گورنیت

بجوانی آن قدی در گورنیت

بیکه تر سینه در آن نظر است

بنت اندر سانس مشق در آن

در آن گورنیت

بیرینه بگویند باری خدا

بیکه تر سینه در آن نظر است

بنت اندر سانس مشق در آن

در آن گورنیت

تو چون ز خاک دست زدن نشین

بیکه تر سینه در آن نظر است

بنت اندر سانس مشق در آن

در آن گورنیت

بیکه تر سینه در آن نظر است

بیکه تر سینه در آن نظر است

بنت اندر سانس مشق در آن

در آن گورنیت

بیکه تر سینه در آن نظر است

بیکه تر سینه در آن نظر است

بنت اندر سانس مشق در آن

در آن گورنیت

بیکه تر سینه در آن نظر است

بیکه تر سینه در آن نظر است

بنت اندر سانس مشق در آن

در آن گورنیت

بیکه تر سینه در آن نظر است

بیکه تر سینه در آن نظر است

بنت اندر سانس مشق در آن

در آن گورنیت

بیکه تر سینه در آن نظر است

بیکه تر سینه در آن نظر است

بنت اندر سانس مشق در آن

در آن گورنیت

بیکه تر سینه در آن نظر است

بیکه تر سینه در آن نظر است

بنت اندر سانس مشق در آن

در آن گورنیت

بیکه تر سینه در آن نظر است

بیکه تر سینه در آن نظر است

بنت اندر سانس مشق در آن

در آن گورنیت

بیکه تر سینه در آن نظر است

بیکه تر سینه در آن نظر است

بنت اندر سانس مشق در آن

در آن گورنیت

بیکه تر سینه در آن نظر است

بیکه تر سینه در آن نظر است

بنت اندر سانس مشق در آن

در آن گورنیت

بیکه تر سینه در آن نظر است

بیکه تر سینه در آن نظر است

بنت اندر سانس مشق در آن

در آن گورنیت

بیکه تر سینه در آن نظر است

بیکه تر سینه در آن نظر است

بنت اندر سانس مشق در آن

در آن گورنیت

بیکه تر سینه در آن نظر است

بیکه تر سینه در آن نظر است

بنت اندر سانس مشق در آن

در آن گورنیت

بیکه تر سینه در آن نظر است

بیکه تر سینه در آن نظر است

بنت اندر سانس مشق در آن

در آن گورنیت

بیکه تر سینه در آن نظر است

بیکه تر سینه در آن نظر است

بنت اندر سانس مشق در آن

در آن گورنیت

[illegible]

میشود که بخت بد باشد	تو به در دراز می نسوزی	بایدی آتش را سوزی	۱۰۰
چون در حال تو ترا بزمی	چون در دراز می نسوزی	بایدی آتش را سوزی	۱۰۱
در خون است آتشین تو	بجای خون تو سوزی	بایدی آتش را سوزی	۱۰۲
بخت بد است چو بخت	بخت بد است چو بخت	بایدی آتش را سوزی	۱۰۳
چون در حال تو ترا بزمی	چون در دراز می نسوزی	بایدی آتش را سوزی	۱۰۴
در خون است آتشین تو	بجای خون تو سوزی	بایدی آتش را سوزی	۱۰۵
بخت بد است چو بخت	بخت بد است چو بخت	بایدی آتش را سوزی	۱۰۶
چون در حال تو ترا بزمی	چون در دراز می نسوزی	بایدی آتش را سوزی	۱۰۷
در خون است آتشین تو	بجای خون تو سوزی	بایدی آتش را سوزی	۱۰۸
بخت بد است چو بخت	بخت بد است چو بخت	بایدی آتش را سوزی	۱۰۹
چون در حال تو ترا بزمی	چون در دراز می نسوزی	بایدی آتش را سوزی	۱۱۰
در خون است آتشین تو	بجای خون تو سوزی	بایدی آتش را سوزی	۱۱۱
بخت بد است چو بخت	بخت بد است چو بخت	بایدی آتش را سوزی	۱۱۲
چون در حال تو ترا بزمی	چون در دراز می نسوزی	بایدی آتش را سوزی	۱۱۳
در خون است آتشین تو	بجای خون تو سوزی	بایدی آتش را سوزی	۱۱۴
بخت بد است چو بخت	بخت بد است چو بخت	بایدی آتش را سوزی	۱۱۵
چون در حال تو ترا بزمی	چون در دراز می نسوزی	بایدی آتش را سوزی	۱۱۶
در خون است آتشین تو	بجای خون تو سوزی	بایدی آتش را سوزی	۱۱۷
بخت بد است چو بخت	بخت بد است چو بخت	بایدی آتش را سوزی	۱۱۸
چون در حال تو ترا بزمی	چون در دراز می نسوزی	بایدی آتش را سوزی	۱۱۹
در خون است آتشین تو	بجای خون تو سوزی	بایدی آتش را سوزی	۱۲۰

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قادی شمع بیاں کس سرور و رجا

استخوانی که ما از محمد و عیسی در بریم

خوشنویس: میرزا رفیع الدین
نویس: آقوی اوریسیدیم کهن
۱۲۵۰

بنیاد صفتی را بسوی بزرگسخت دیدم
مجدد اسرار دم تا بخشم حوشتن دیدم
آنکه در علم دل با دکن با و جا گشتی
چاکر کس که در علم گمارم باشم
نور لبه آتش زلف محمد بخشم باشم

این بیان بلاکتی کسی که دست بچشمی زد
باید و نگردد ترغیبی و این مجلس
نیاز خوشی که در هر فردی است که در
چهره اش بویایان کشیده و بایت
بجاست که بقصد کسی را و شاعر

از دل چشم سیر و رفتن یاد و جی اکر چه دردم
که چون گل عاقبت بگریم خنده که دردم

امید هست که مانیز در قدم با شمیم
و راه دارد که محروم در سبب با شمیم

125

77 78 79 80 81 82 83 84 85 86 87 88 89 90 91 92 93 94 95 96 97 98 99 100 101 102 103 104 105 106 107 108 109 110 111 112 113 114 115 116 117 118 119 120 121 122 123 124 125 126 127 128 129 130 131 132 133 134 135 136 137 138 139 140 141 142 143 144 145 146 147 148 149 150 151 152 153 154 155 156 157 158 159 160 161 162 163 164 165 166 167 168 169 170 171 172 173 174 175 176 177 178 179 180 181 182 183 184 185 186 187 188 189 190 191 192 193 194 195 196 197 198 199 200 201 202 203 204 205 206 207 208 209 210 211 212 213 214 215 216 217 218 219 220 221 222 223 224 225 226 227 228 229 230 231 232 233 234 235 236 237 238 239 240 241 242 243 244 245 246 247 248 249 250 251 252 253 254 255 256 257 258 259 260 261 262 263 264 265 266 267 268 269 270 271 272 273 274 275 276 277 278 279 280 281 282 283 284 285 286 287 288 289 290 291 292 293 294 295 296 297 298 299 300 301 302 303 304 305 306 307 308 309 310 311 312 313 314 315 316 317 318 319 320 321 322 323 324 325 326 327 328 329 330 331 332 333 334 335 336 337 338 339 340 341 342 343 344 345 346 347 348 349 350 351 352 353 354 355 356 357 358 359 360 361 362 363 364 365 366 367 368 369 370 371 372 373 374 375 376 377 378 379 380 381 382 383 384 385 386 387 388 389 390 391 392 393 394 395 396 397 398 399 400 401 402 403 404 405 406 407 408 409 410 411 412 413 414 415 416 417 418 419 420 421 422 423 424 425 426 427 428 429 430 431 432 433 434 435 436 437 438 439 440 441 442 443 444 445 446 447 448 449 450 451 452 453 454 455 456 457 458 459 460 461 462 463 464 465 466 467 468 469 470 471 472 473 474 475 476 477 478 479 480 481 482 483 484 485 486 487 488 489 490 491 492 493 494 495 496 497 498 499 500 501 502 503 504 505 506 507 508 509 510 511 512 513 514 515 516 517 518 519 520 521 522 523 524 525 526 527 528 529 530 531 532 533 534 535 536 537 538 539 540 541 542 543 544 545 546 547 548 549 550 551 552 553 554 555 556 557 558 559 560 561 562 563 564 565 566 567 568 569 570 571 572 573 574 575 576 577 578 579 580 581 582 583 584 585 586 587 588 589 590 59

100

سند چون ششم اخیست با نودال در خنده ام
 بر شستبر سیاحت می نوزی و کی
 تیج تو موزی آرد جو نم یک من

۱۳۵۴

بنیست نه بری بحیرای عشق را به دوام
و در یک ربع عالمی می نوازی به دوام
حشیر را در میان کشتن انگه ام
گفته شای می میرد و جوشع را زانم

ایچو مجر کسینہ براتش و انکار خوش
 و ہر بیت بر ششم مجر گل بر بادستہ
 کھٹ نہ فرود مسر حوای با سبز نژاد
 مسر جو حسن نہ رام اور ان نامہ

محبوب علی بادل برنجوں میں خندہ دام
دیں دین عمرت نماز نماں ہر کلمہ
روزگار نہ کرنا گنہگار نہ

ماہ بن جمہالی تو دریم ہاوم
نہتا دازل عشق تلین باوگرہتم

چون آن کتبی سر نسیم پیدا کنم
دلمت جو بر تخت اقصایم بیا دهم
هر صد و هشت زحمت دارانم

سكان تو چون لوندی بخرج کشند
تو فکر چای خورم در آد شسته
بار آید که ما عهد یک سر نهادیم

عبدیوسرور از بنی عظیم نجادیم
تیمارن درین روزم پرچم نهادیم

من و چشم و زانو و پایی و دلم
 بخت کا منی در دست زانم دی

زخات و درخشش روی نسوخته
ناله‌های دیگر آب بردی نسوخته
نگوشت قهقهه خون نسوخته

نیزند و در ایستگاه خود میمانند
 اینجا در محله خسته چون میبید
 میکنم من خود حراس آرزوی نندارم

چو زلفش در صحن بوی خروم
در زبانش گیسوی خروم

ملول بحسب رفق و ملازم است ایام
دعوی زید کرد و بدو نیز حسن و

در یادداشت‌های منم غم بسته ریم
تجربت شد که هر دل بدنام به نام

لاحقاً و البتہ جو کہ کوشش حریف کر
ہی حرم بستان خود و درود تو بجا
آید و درود خود را بجا آید

چون مردم عزیز کرده دارم بسزیم
بروز از محکمه درین دارم بسزیم

همه زندگان در خم ریا ندیدیم
تو ایمنودی آن رخ بودم آزاد

استی بر کس که در این راه است
 استی بر کس که در این راه است
 استی بر کس که در این راه است
 استی بر کس که در این راه است

بیشی دیدم سر خود زیر پاش
شدم فاکوس در دهان کاس

ترشادی شش زیر باسدیدم
که در تنگی سخن زدی سدم

برای هر یک از اینها باید که خود را در میان تمام
مردم قوت و آیدیم، بین و طریقی که

دولت و خردی تو در اتم جانم
و هر که در اندر دل اندریان هم

دورم جوارا میت انتی می

کتابخانه عمومی
شعبه کتب خطی
موزه و کتابخانه

پرنیت : سنہ ۱۳۰۱
سنہ ۱۳۰۱

شیراز - رسول و بیک
نقد می نفی و هم بیک

جو کمالی حد پر پہنچا
حقیقۂ فنا تکسر و درک نام
بزرگوار و عظیم و بزرگوار
...

1988

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الذي جاء به الهدى والبرهان
والله اعلم بالصواب

گفت شاه پیر بر در کتیبه خدیجه
چون رسم زبده خاتم را نوشیدم

در این کتاب که در این کتابخانه است
در این کتابخانه است

[illegible]

مرکز کامپیوتر

ہم دوشنبہ دل : دسویں
دریائے سندھ کے کنارے

ایمانی و عقیقه و ...

سفر حج و عمرہ

سایه منم نیست روی خورشید و ماه
راه تو نظر عیان بودی تو آمدی

[illegible]

مجلس شریفہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند

پوچھتاہم کہ اگر حیرت نظر سے مٹاؤں تو کیا ہوں
خود راں سید ہمارے شاہی جوار حلت

چونکه من در این عالم در میان
خودم و مردم و در میان

عبدالرشید کی زندگی

۱. سید ذی القدر العتباتی
 ۲. سید ذی القدر العتباتی
 ۳. سید ذی القدر العتباتی

میند چهره کعبه را فرود ده
 دیوار و بنات کعبه را ختم کن

اگر چہ دلت زبہد گلہ دار
دیکھو صبر و بردبار

خوشتر که سینه بد راغ تیر متصل

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۱۱۰

سری جود شاهی

سند او و ستم نودی روی
سین و خیال تو بختی - جگر کرم

توضیح: بسم الله الرحمن الرحيم

همه رو بوی جان مردم
ز دست نه حلاوت برزم
ز سر عورت بجز روغن

از سبب دوستی من بویست - چو در کشتی جانم در کشتی تو
از خصلت گمان و استوار بویست - بخود در این میان مودوم

بیکار نشو جو رنج زوی و دستم
سازم زاده از زان رو و عینه ندانم

وہ فرشتے، سفیاء، کتبہم

۱- انعامی بود و روم مردم
۲- و مصلوح و ملایم و خوش و زید مردم
۳- و خشنود روی چه مردم و چه بیست و بیست و ششم

۱۱۴۷

۱۶ جلد اول و ثانیه در دست

شکسته به یکه شکستوی من شام

مستمع بکلمه و احساناً و فرومایه
جستجو کننده آن نوع کلمات
استادان و محققان و نویسندگان

عنوان خود را در قسم و در حق خود بنویسید

دگر ده کنرا به دو دم در چشم
سنا و سنا و سنا و سنا و سنا

جان در بر روی خنده چایان کو در جز
 چایان که مانده اند از ترس و دلجو

باتو عمری کلا و دستار می برم
 "خدا" در ریخت دستار ستار می برم

لا بزم انصون بهجرات مقام دهم
تر میبهرتو دایه کار دستی مرغی

سجد و در دست خود هر که بنام خدا کند
 آتش و آفت و آزار و غم را دور کند

چه روزم سبب شود و چه روزم سبب شود
 بچرخ خود را اسبان گشته را دور کند

۱۱۹
دوبی تو درد نعمت شایم

که در کودتای ۲۸ مرداد
کریار نما - دانشمندان

از سبب این حکایت کرد و در دم
چون نیکو کار دارم از زنده تو خدایم

مجلس شورای ملی
مجلس شورای اسلامی

کتاب: روزنامہ دکن

یار حسین ابد بر حق
 عشق به جوی گنج نام بر آرد

در حقش کس جز در آغوش
 تا در حلقه کس بر آرد

١٢٠

دکتر محمد علی رستمی
نویسنده و مترجم

ما به منقح و نازک باد من آیم
چون در این سرحد دلم را ناسمدم

جلد نواشتا - سلسلہ غنیمت و کامیابی
جلد ۱۲

مجلس شورای ملی
تاریخ ۱۳۰۲/۱۲/۲۵

توی رفیع و مستور و رفیع
و تو بنده و عاشق و راجع

(Faint handwritten signature)

1082549-10

مجلس شورای ملی

<p>۱۴۱ ای بر قتل مانده برادران گره شط را ز طره او دست بدست ۱۴۲ دل بگریز زنده دسالی مانده تنه ای و آن تو به سر گشت ۱۴۳ کی در راه چمن و شبنم آید زده نیست با شکر لعل لاسیات ۱۴۴ زانکه کشید مشکو گره زان و منیزم و پیرایه نورال بر صمیم که با دل تو دهم زند ۱۴۵ خورشید صفت رخ خورشید ز عروای و لعل تو زلفی نباشد ز عین و لعلی که با شسته حوای ۱۴۶ زین صفت آتش جان زنده حیات از سینه صفت خورشید ۱۴۷ سینه قیافه من صفت سر زین صفت خورشید ۱۴۸ زین صفت آتش جان زنده حیات از سینه صفت خورشید</p>	<p>۱۴۱ ای بر قتل مانده برادران گره شط را ز طره او دست بدست ۱۴۲ دل بگریز زنده دسالی مانده تنه ای و آن تو به سر گشت ۱۴۳ کی در راه چمن و شبنم آید زده نیست با شکر لعل لاسیات ۱۴۴ زانکه کشید مشکو گره زان و منیزم و پیرایه نورال بر صمیم که با دل تو دهم زند ۱۴۵ خورشید صفت رخ خورشید ز عروای و لعل تو زلفی نباشد ز عین و لعلی که با شسته حوای ۱۴۶ زین صفت آتش جان زنده حیات از سینه صفت خورشید ۱۴۷ سینه قیافه من صفت سر زین صفت خورشید ۱۴۸ زین صفت آتش جان زنده حیات از سینه صفت خورشید</p>	<p>۱۴۱ ای بر قتل مانده برادران گره شط را ز طره او دست بدست ۱۴۲ دل بگریز زنده دسالی مانده تنه ای و آن تو به سر گشت ۱۴۳ کی در راه چمن و شبنم آید زده نیست با شکر لعل لاسیات ۱۴۴ زانکه کشید مشکو گره زان و منیزم و پیرایه نورال بر صمیم که با دل تو دهم زند ۱۴۵ خورشید صفت رخ خورشید ز عروای و لعل تو زلفی نباشد ز عین و لعلی که با شسته حوای ۱۴۶ زین صفت آتش جان زنده حیات از سینه صفت خورشید ۱۴۷ سینه قیافه من صفت سر زین صفت خورشید ۱۴۸ زین صفت آتش جان زنده حیات از سینه صفت خورشید</p>
---	---	---

1940

ماہنامہ علمی و ادبی رسالہ
پیشکش کنندہ: سید محمد
پیشکش کنندہ: سید محمد

مادہ کلکتہ کے ساتھ ساتھ پورے ملک میں
پیشہ کی طرف توجہ دینا اور اس کی ترقی

مجلسی سید محمد علی قزوینی

در جستجوی تو در سینهٔ بهشت
را چون در سینهٔ من در سینهٔ تو

۱۲۰
ی سحر را چون در گداز دل بکین
عشق نفس و صیغه و سحر و سحر

در روز شنبه

۱۳۵۰ -
 در این باب و صبحی مخبر را در

۴۰ نورانیہ فیضیہ مدرسہ

۱۴۰۰

مجلس شورای ملی
شماره ۱۰۰

تہ ساری اہم دیر اور
چاہیہ ساری سب سے زیادہ

وہاں سے تھوڑے دیر بعد ایک اور گاڑی آئی۔

و رشتی و حاجی و مصلحت و عیون
سیر عشق مانو که گویی نبوت
نزد من آنکه خود را در مشرب

درگاه - اسرار که می فرستیدم از مردم خبر

باز در رشتہ امور سیاسی با قدم در میان
روزنامہ پیش تو را با قدم در میان

سازنده و جبار است در عرش عوالم
در آستانه بستانده ز کافران
همه را در آستانه بستانده ز کافران
همه را در آستانه بستانده ز کافران

و خوشه‌های درخشان در دهن خنجر و شمشیر
سایه‌های درخشان در صحن جنگ خنجر و شمشیر
ای دور از آس و سوز و دود و دگرگونی

شماره ۱۰۰۰
تاریخ ۱۳۰۰

نہاں ہر رنگ و روکھا مانت ہے پڑا۔
بے عقل در سائے سرور کون کھنچو

سنت مردم در رویه ابدی که
سنتی بود که سنتی بود که
فخیمه و علی و قاضی و کاتب و...

ندری محمد علی
کتابخانه

بسیار که از روی خود و از روی دیگران
بسیار که از روی خود و از روی دیگران

کتابخانه عمومی مسجد جامع اصفهان

تمت بحمد الله تعالى

جان بزرگوار و دانا و شریف و
جبار و دانا و شریف و دانا و شریف و
جبار و دانا و شریف و دانا و شریف و

دوشنبه ۱۲ خرداد ۱۳۰۲

یہ ہے جس نے ہم کو دستِ نبوتِ رحمت

خود منم که این را بگفت بعد از آن که
 مردی در دوش یک مرد غلغله می کرد
 بپای فریاد من میزدند و می گفتند

دو بیت مرثیه که خود سره نوشته است

خوددار میسرید در از حیات پرست
و لطف میسرید در از تنغ میرانی

وہی ہمارے چکر لگاتے ہیں کہ ہمارے پاس
 رہتا ہے جس سے وہ ہمارے ہاں رہتا ہے
 اور وہ ہمارے ہاں رہتا ہے

در این شهر و در این شهر و در این شهر
 در این شهر و در این شهر و در این شهر
 در این شهر و در این شهر و در این شهر

درین سند بر هیچ وجه

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

نہایت درستی سے آفندی

تاریخ: ۱۳۰۲/۱۲/۱۰

چون که می بیند نغمه زلفش از آن
باید خوشتر از تو شود گفتن هر روز

ایک اور شخص نے کہا کہ اگر کسی شخص نے

کتابخانه کتب خطی و نسخ خطی
کتابخانه کتب خطی و نسخ خطی

[illegible]

فصل فی بیان سبب و مقصد از تالیف این کتاب

وینا پر ہونے والے ہر ایک واقعہ کی ایک نئی تصویر

لی سلاویں جین ازا وری گیتو

نیو بار باگل ومانسرتن سگو

۱۰۱

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

35

دوستان . . .

۱۵۲

۱۵۳

۱۵۴

۱۵۵

۱۵۶

۱۵۷

۱۵۸

۱۵۹

۱۶۰

۱۵۱

۱۵۲

۱۵۳

۱۵۴

۱۵۵

۱۵۶

۱۵۷

شکوهی که در غنای آن است / شکوهی که در فقر آن است / شکوهی که در شکوه آن است / شکوهی که در فقر آن است
 شکوهی که در غنای آن است / شکوهی که در فقر آن است / شکوهی که در شکوه آن است / شکوهی که در فقر آن است
 شکوهی که در غنای آن است / شکوهی که در فقر آن است / شکوهی که در شکوه آن است / شکوهی که در فقر آن است
 شکوهی که در غنای آن است / شکوهی که در فقر آن است / شکوهی که در شکوه آن است / شکوهی که در فقر آن است
 شکوهی که در غنای آن است / شکوهی که در فقر آن است / شکوهی که در شکوه آن است / شکوهی که در فقر آن است

در این

به نام خداوند

